

زن چیست؟

زن چیست؟؟؟

اگر از گوگل این سؤال را بپرسید (چرا باید یک نفر چنین چیزی سرچ کند؟) جوابتان را در سه کلمه می‌دهد: انسان بالغ ماده. اما اگر همین سؤال را از من بپرسید، احتمالا نمی‌توانم پاسخی به شما بدهم. نه به این دلیل که گوگل از من باهوش‌تر است و حکم پیغمبر همه چیزدان نسل امروز را دارد؛ بلکه من به این خاطر از پاسخ باز می‌مانم که ذهنم از بساخت‌های اجتماعی پر است. صداها

تعریف و تصویر برای زن در ذهنم دارم که از دیروز تا امروز ممکن است تغییر کرده باشند. دلیلش واضح است: هر جامعه و فرهنگی تعریف خاص از مفاهیم دارد که با آنها حیات جمعی افراد را در درونش راحت‌تر می‌کند. حالا این تعریف خاص از کجا می‌آید؟ از دو منبع اصلی فرهنگ یعنی سنت و مذهب. خیلی وقت‌ها در جامعه ما سنت و مذهب با هم تلفیق می‌شوند و معنای‌شان یکی تلقی می‌شود. اما این اشتباه است. دکتر شریعتی در کتاب زن مسلمانش درباره الزام این تفکیک می‌گوید: «ما مسلمانیم و قائل به این‌که حقوق و قوانین اسلامی چون منبعث از فطرت است و همان قوانینی است که ساخته خالق قوانین طبیعت است و قوانین طبیعت هم کهنه نمی‌شوند، بنابراین قوانینی هم که براساس این ناموس کلی خلقت پی‌ریزی شده باشند کهنه شدن نمی‌توانند اما سنت‌های اجتماعی، زاینده نظام تولید، نظام مصرف، نظام فرهنگی نو و نظام اجتماعی است. حالا این نظام وقتی دوره‌اش تغییر می‌کند تحول پیدا می‌کند، کهنه و منحل می‌شود، ممکن است منفی و مانع رشد و ترقی شود و حالت ارتجاعی پیدا کند.» مخلص کلام این است که ذهن ما قراردادهای اجتماعی را بلد است و تعاریف آنها را یاد گرفته. حالا وقتی در جامعه من (از کف خیابان تا صحن علنی مجلس) تصویری خاص از زن به نمایش گذارده شده باشد، من هم خواه ناخواه آن تصویر را می‌بینم. البته گاهی هم ممکن است در برابرش طغیان کنم و آن را نپذیرم، گاهی هم اگر مورد قبول من بود در تایید بیشتر آن انرژی می‌گذارم.

یک هشت‌پا

اگر تیتراژ این بخش را به عنوان پاسخ تیتراژ بخش اول مقاله‌ام، در نظر بگیریم ممکن است در نگاه‌مان بی‌ربط و شاید خنده‌دار باشد. اما اگر کمی در توقعات جامعه از زن غور کنیم، به همین پاسخ مسخره می‌رسیم. زن در ذهن خیلی‌ها همان هشت‌پایی است که اگر نتواند همزمان توقعات عرف، جامعه، خانواده و... را برآورده کند، انگار نتوانسته آدم موفق باشد. در یک نگاه، زن اگر نتواند همزمان با یک دستش آشپزی کند، با دست دیگری پوشک فرزندش را تعویض کند و همزمان با تلفن حرف بزند، اگر نتواند بیرون از خانه کار کند تا در مارتن اشتغال و استقلال از زنان دیگر عقب نباشد (که البته زیاد هم نباید کار کند وگرنه نگاه جامعه او را نمی‌پذیرد)، همزمان که به خودش می‌رسد خانه را مرتب نکند، ظرف و ظروف را بشوید و انواع هنرهای خیاطی و گلدوزی را بلد نباشد، در عین حال در همه علوم صاحب نظر و صاحب سبک نباشد؛ نمی‌تواند عضوی از انجمن زنان روز و مورد انتظار جامعه باشد. گرچه گاهی حتی در تبلیغات تلویزیونی و رسانه‌های دیگر، چهره‌ای از زن می‌بینیم که موجودی خانه‌نشین است که با فقط سرگرم آشپزی و شستن ظرف‌هاست یا دغدغه آشپزی و لکه روی ظرف‌ها را دارد. ناگهان در سویی دیگر در شبکه‌های خانگی و فیلم‌های سینمایی، زن موجودی است اجتماعی و خودساخته که حتی لازم نیست به ازدواج فکر کند چه برسد به فرزندآوری. عجیب است که ما آن همه را باور داریم و این همه را هم. گله‌ها تکراری است و بسیاری پیش از من فریادشان کردند.

زن تراز کیست؟

در جهانی که روز به روز بهینه مفاهیم در آن گسترده‌تر می‌شود و تعریف‌های متنوع‌تر، نمی‌توان به راحتی به این سؤال پاسخ داد. اگر بتوانیم در طول زمان حرکت کنیم و سری به جامعه دهه‌های ۲۰ یا ۳۰ بنیم، احتمالا پاسخ‌هایی که از این سؤال می‌شنویم از آن جنس پاسخ‌هایی است که امروز متعلق به عصر حجرشان می‌دانیم. زن تراز کسی است که ظرف‌ها را خوب بشوید و غذای خوشمزه درست کند و همیشه کیسه سبزی به دست، آماده غیبت با همسایه‌هایش باشد و سرش به کار خودش و همین سرگرمی‌های پوچ باشد.

زن در جامعه گذشته همیشه در حاشیه بود و مانند کودکی تلقی می‌شد که اجازه دخالت در کار بزرگ‌ترها (مردان) را ندارد. امروز این باور گرچه از بین رفته اما در لباس دیگری به حیات خودش ادامه می‌دهد. بالاتر، از مارتن اشتغال و استقلال گفتم. یکی از پیامدهای نظام سرمایه‌داری که به خصوص بعد از جنگ جهانی دوم پررنگ‌تر از قبل دیده می‌شد، تغییر تعابیری است که حتی در جوامع دور از مبدا تحولات نیز نفوذ کرد. اگر من از شما بپرسم آدم موفق چه کسی است شما چه جوابی می‌دهید؟ احتمالا می‌گویید آدم موفق کسی است که برای خودش درآمد دارد، شغل معینی دارد، از نظر مالی مستقل است و ویژگی‌هایی از این دست که باز هم وجه پولی در آن مرکز ثقل خواهد بود.

جهان‌مان حالا درگیر یک مارتن اشتغال و استقلال مالی است و زنان هم اگر در این مسابقه شرکت نکنند و برنده آن نباشند در دایره زنان موفق نمی‌گنجد. خانواده حالا در حاشیه است و دغدغه‌های بیرون از خانه و کاشانه مهم‌تر از چالش‌های درون آن است. انگار آن نقطه تعادلی که به واسطه‌اش می‌شد چارچوبی برای فعالیت‌های مان تعیین کنیم را گم کرده‌ایم و در این گرداب خاموش بی‌سرانجامی، بدون راهبر قدم برمی‌داریم. و خوشا راه تاریکی که راهبرش فاطمه باشد. زنی که گرچه در ذهن ما خانه‌نشین بوده است و فقط با وجه مادرانگی‌اش شناخته می‌شود، حقیقتی فراتر از ذهن ما و حضوری پررنگ‌تر و جدی‌تری در جامعه عصری داشت که دخترانش ننگ‌های اجتماعی بودند. زنی که حیاتش فراتر از مرزهای زمان است و صدای قدم‌هایش هنوز در کوچه پس‌کوچه‌های مدینه شنیده می‌شود.

توصیف نگاه کمالگرایانه به زن از منظر

سوء زن

فاطمه قربانی

نوجوانه



حرف زدن و نوشتن از زن همیشه کار سخت و چالش‌هایش اصلا در جهان مطرح نبوده روزهاست. نه فقط به این دلیل که زن‌ها چه کسی این باور کوتاه‌نظرانه را در اذهان دو حرفی حامل چنان مفاهیم و ارزش‌های سنگینی است که در هر دوره و زمانه‌ای، کتف من می‌خواهم این بار از زن بنویسم اما نه از آن‌گونه نوشتن‌هایی که یا در ثنا و ستایش ز ظلم اجتماعی، یا تماما در رد و تقلیل چالش‌هایش. من می‌خواهم این بار از «فهمیدن چگونه فهمیدن است».